



اخلاق حکمرانی از منظر فلسفه فقه

داود نوجوان

چکیده: نقش اخلاق در حکمرانی، در «فلسفه فقه» مبهم است؛ زیرا متفکران مسلمانی که به مباحث فلسفی فقه پرداخته‌اند، مستقلاً و مستقیماً در باب «اخلاق حکمرانی» گفتگو نکرده‌اند. از این رو مقاله پیش‌اروی در پی بررسی نقش اخلاق در حکمرانی از منظر فلسفه فقه است. از بین آراء مختلف و پراکنده‌ای که در فلسفه فقه در باب اوصاف، افعال، اراده، قدرت، عدل الهی و سرشت اخلاق/ حسن و قبح وجود دارد، دیدگاه عدلیه شایان توجه است. زیرا آنان که متشکل از متفکران شیعه و گروهی از متفکران معتزلی مسلک اهل سنت‌اند، دیدگاه خاصی در باب مباحث گفته شده دارند که بر اساس آن، اموری از قبیل حکمرانی/ اعمال قدرت، مقید به اخلاق است. در این تفکر، با وجود قدرت مطلق خداوند بر حکمرانی، اوصاف و ویژگی‌های اخلاقی که دارند، مانع حکمرانی ناسازگار با اخلاق می‌شود و این، به هیچ روی بدین معنی نیست که خداوند تکویناً قدرت بر مخالفت با آن را ندارد. بر اساس این و به طریق اولی، حکمرانی مومنان به آن خدا نیز، نباید با اخلاق ناسازگار باشد.

کلیدواژگان: اخلاق حکمرانی، فلسفه فقه، اخلاق کاربردی، عدلیه.

Governance Ethics in Philosophy of Fiqh

Abstract: The role of Ethics in governance is ambiguous in the philosophy of Fiqh; because Muslim scholars who studied philosophical topics of Islamic jurisprudence, have not discussed “governance ethics” independently and directly. So, this article attempts to investigate the role of ethics in governance in philosophy of Fiqh. Among different and sporadic ideas provided in philosophy of Fiqh about features, actions, will, power, Divine justice and the nature of ethics, A'dlie' perspective worth noticing. As they consist of Shia scholars and a group of Sunni scholars who has certain opinions about these topics, according to which, governance and applying power is dependent on ethics. In this Perspective, although God has the absolute power for governance, His ethics prevents Him from unethical governance and it does not mean that God implicitly is out of the power to object such a governance. According to this and a fortiori, governance of believers to this God also can not be inconsistent with ethics.

Keywords: Governance Ethics, Philosophy of Islamic Jurisprudence (Fiqh), Applied Ethics, A'dlie'.

۱- مقدمه

پرسش اصلی و اساسی پیش‌اروی مقاله حاضر این است که «اخلاق حکمرانی چه جایگاهی در فلسفه فقه دارد؟». یعنی، «متفکران مسلمانی که به مباحث فلسفی فقه پرداخته‌اند، چه دیدگاهی در باب اخلاق حکمرانی دارند؟». برای بررسی این پرسش ناگزیریم، ابتدا به این پرسش مقدماتی بپردازیم که «سرشت اخلاق حکمرانی چیست؟». پس از بررسی سرشت اخلاق حکمرانی، می‌توان نشان داد که متفکران مسلمان در فلسفه فقه در باب اخلاق حکمرانی چه دیدگاهی دارند.

فلسفه فقه دانشی است فلسفی درباره فقه. همانگونه که فلسفه حقوق، دانشی است فلسفی درباره حقوق. البته در فرهنگ اسلامی، چنین عنوانی بی سابقه است، اما برخی از مباحث فلسفی پراکنده‌ای که در کلام و در اصول فقه وجود دارد، اگر بخواهد در جای طبیعی خود قرار بگیرد، به ناگزیر باید در ذیل عنوان فلسفه فقه مورد بررسی و تحقیق واقع شود. یکی از آنها بررسی حسن و قبح/ اخلاق و رابطه آن با شرع/ قانون/ تشریع/ قانون گذاری/ حکمرانی است. شایان ذکر است متفکرانی که دیدگاه‌هایشان در این تحقیق مورد بحث و بررسی قرار گرفته، در باب اخلاق حکمرانی سخن نگفته‌اند، اما از لابلای مباحثی که در باب اوصاف، افعال، اراده، قدرت، عدل الهی و سرشت اخلاق/ حسن و قبح دارند، می‌توان دیدگاه‌شان در باب اخلاق حکمرانی را نیز نشان داد.

یعنی اخلاق حکمرانی عنوانی بی سابقه نزد متفکران مسلمان است، اما با بررسی دیدگاه‌های متفکران مسلمان در باب قدرت الهی و روش اعمال آن و برخی مباحث دیگر، می‌توان دیدگاه آنان در باب اخلاق حکمرانی را نیز بازشناخت. از این رو در ادامه، پس از بحث در باب سرشت اخلاق حکمرانی، به دو دیدگاه اساسی در باب قدرت الهی و روش اعمال آن و سایر مباحث مربوطه می‌پردازیم. یعنی نخست دیدگاه اشاعره و در نهایت دیدگاه عدلیه در این باب را برمی‌رسیم. با بررسی این دو دیدگاه می‌توان نتیجه هر یک از دو دیدگاه در باب اخلاق حکمرانی را بازشناخت.

در ادامه، با استفاده از روش کتابخانه‌ای در گردآوری اطلاعات و روش توصیفی و تحلیلی در ارزیابی آنها، نخست به سرشت اخلاق حکمرانی می‌پردازیم، سپس نتایج اختلاف اشاعره و عدلیه در باب اوصاف، افعال، اراده، قدرت، عدل الهی و سرشت اخلاق/ حسن و قبح بر اخلاق حکمرانی را برمی‌رسیم.

۲- سرشت اخلاق حکمرانی

«اخلاق حکمرانی» را می‌توان شاخه‌ای از «اخلاق کاربردی»^۱ دانست که به دنبال بررسی نقش اخلاق در حکمرانی است. بنابراین بررسی سرشت آن، نیازمند بررسی «اخلاق کاربردی» و «حکمرانی» است. در ادامه، نخست اخلاق کاربردی را بررسی کرده، سپس به حکمرانی می‌پردازیم، با توضیح این دو، می‌توان شناخت بیشتری نسبت به سرشت اخلاق حکمرانی حاصل کرد.

۲-۱- اخلاق کاربردی

«فلسفه اخلاق»^۲ که پژوهشی فلسفی در باب اخلاق، مسائل اخلاقی و احکام اخلاقی است (اتکینسون، ۱۳۹۱: ۳)، سه شاخه دارد که عبارتند از «فرااخلاق»^۳، «اخلاق هنجاری»^۴ و «اخلاق کاربردی». فرااخلاق می‌کوشد به پرسش‌های درجه دوم درباره مبانی اخلاق پاسخ دهد. اخلاق هنجاری و اخلاق کاربردی می‌کوشند به پرسش‌های درجه اول اخلاقی پاسخ دهند، با این تفاوت که اخلاق هنجاری به پرسش‌های اخلاقی عام و اخلاق کاربردی به پرسش‌های اخلاقی خاص پاسخ می‌دهند. مثلاً این پرسش که «چه چیزی خوب است؟» پرسشی اخلاقی و مربوط به اخلاق هنجاری است. همچنین این پرسش که «آیا سقط جنین از نظر اخلاقی درست است؟» پرسشی اخلاقی و مربوط به اخلاق کاربردی است، اما این پرسش که «معنای خوبی چیست؟» پرسشی فرااخلاقی است. بنابراین، در اخلاق هنجاری با نظریه‌ها/ مکاتب اخلاقی سروکار داریم، اما در اخلاق کاربردی با تطبیق این نظریه‌ها بر موضوعات خاص، مانند سقط جنین، جنگ و صلح، کسب و کار، حکمرانی و... سروکار داریم (پالمر، ۱۳۹۰: ۱۶).

فنائی بر این باور است که اخلاق دو معنای عام و خاص دارد. اخلاق در معنای عام خود، شامل «اخلاق باور» و «اخلاق رفتار» می‌شود، اما در معنای خاص خود، معادل «اخلاق رفتار» است. اخلاق رفتار بیانگر «ارزش‌هایی است که راهنمای عمل و رفتارند»، اما اخلاق باور عبارت است از «ارزش‌هایی که راهنمای اندیشه و باورند». منظور ما از اخلاق در این تحقیق، همین معنی خاص از اخلاق است، یعنی «ارزش‌های اخلاقی‌ای که راهنمای عمل و رفتارند». در فرهنگ اسلامی و علوم اسلامی

1. Applied ethics

2. moral philosophy or ethics

3. meta-ethics

4. normative ethics

معمولاً ارزش‌های اخلاقی را «حکم عقل عملی» قلمداد می‌کنند (فنائی، ۱۳۹۲: ۵۱). البته، هم در اصل اینکه ارزش‌های اخلاقی «حکم عقل» اند یا «حکم شرع» و هم در تفسیر سرشت حکم عقل میان متکلمان و فیلسوفان مسلمان اختلاف نظر وجود دارد.

با توضیحات گفته شده، اجمالاً می‌توان گفت، «اخلاق حکمرانی» ارزش‌هایی است که راهنمای عمل و رفتار حکمران است. اما اینکه «حکمران کیست و حکمرانی چیست؟»، رسالت بخش بعد است، بنابراین با شناخت معنای حکمرانی و حکمران، می‌توان تعریف دقیق‌تری از اخلاق حکمرانی ارائه کرد.

۲-۲- حکمرانی

پرسشی که در این بخش پی می‌گیریم این است که «حکمرانی چیست؟» و به تبع آن «حکمران کیست؟». مفهوم حکمرانی از جمله موضوعات میان‌رشته‌ای و وام‌دار رشته‌های مختلفی همچون حقوق، جامعه‌شناسی، مدیریت، اقتصاد و سیاست است (سلطانی‌نژاد، احمد و گودرزی، سهیل، ۱۳۹۶: ۸۳)، اما معنای تخصصی و اصطلاحی آن، بی‌ارتباط با معنای لغوییش نیست. از این رو، در ادامه، ابتدا به معنای لغوی حکمرانی در فارسی و انگلیسی پرداخته، سپس معنای اصطلاحی و تخصصی آن را برمی‌رسیم. یعنی ابتدا حکمرانی را واژه‌شناسی کرده، سپس به تعریف اصطلاحی و تخصصی آن می‌پردازیم تا شناخت بیشتری نسبت به حکمرانی حاصل شود.

«عمید»، حکمرانی را به «حکومت» و «فرمانروایی»، معنی کرده است. آنگاه، حکومت را به «حکم دادن» و «فرمان دادن» معنی کرده و در ادامه، این معانی را ذکر می‌کند: «فرمانروایی کردن بر یک شهر یا یک کشور، اداره کردن شئون اجتماعی و سیاسی مردم». حکم را نیز به معنای «قضاء»، «فرمان» و «امر» می‌داند (عمید، حسن، ۱۳۸۹: ۴۶۲). «معین» نیز، حکمران را به معنای «حکمراننده»، «حاکم»، «والی» و «فرمان‌روا» می‌داند (معین، محمد، ۱۳۸۶: ۴۱۳). وی حکومت را نیز به معنای «فرمان دادن»، «امر کردن»، «فرمان‌روایی کردن»، «سلطنت کردن»، «پادشاهی کردن»، «داوری کردن»، «قضاوت کردن»، «سلطنت»، «پادشاهی»، «داوری» و «قضاوت» می‌داند (همان: ۴۱۴).

یکی از فرهنگ‌های آکسفورد، حکمرانی^۱ را این‌گونه معنی می‌کند: «کار حکومت کردن (اداره) یک کشور یا کنترل کردن یک شرکت یا سازمان؛ روش اداره یک کشور یا کنترل یک شرکت یا مؤسسه».^۲ (Hornby A. S, 2010: 672). همان فرهنگ، حکمران را شخصی می‌داند که در رأس یک کشور یا منطقه‌ای قرار دارد (Ibid).

پس با توجه به معنای لغوی حکمرانی و حکمران، مسلماً، حکمرانی مترادف دولت و حکومت^۳ نیست، اما اینکه چیست، چالش برانگیز و پیچیده است، هر چند در باب حکمرانی با تعاریف ظریف و قدرتمندی نیز مواجهیم. در عبارتی، حکمرانی فرآیندی دانسته شده که «به موجب آن، جوامع یا سازمان‌ها، تصمیمات مهم خود را تعیین می‌کنند» (Graham, J., Plumptre, T. W., & Amos, B. (2003): 1).

نهادهای تخصصی و مشورتی سازمان ملل متحد، حکمرانی را اینگونه تعریف کرده‌اند:

مجموعه اقدامات فردی و نهادی، عمومی و خصوصی برای برنامه‌ریزی و اداره مشترک امور و فرآیند مستمری از ایجاد تفاهم میان منافع متفاوت و متضاد که در قالب اقدامات مشارکتی و سازگار حرکت کرده و شامل نهادهای رسمی و ترتیبات غیررسمی و سرمایه اجتماعی شهروندان است (به نقل از: سلطانی‌نژاد، احمد و گودرزی، سهیل، ۱۳۹۶: ۸۳). همچنین بنگرید به: زارعی، محمد حسین و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۲۶-۱۲۵).

به طور کلی، در اداره امور عمومی به دو مدل می‌توان تمسک کرد:

۱. مدل حکومت محور: در این مدل، مسئولیت تمامی امور بر دوش حکومت و به طور مشخص، دولت است.
۲. مدل حکمرانی: در این مدل، مسئولیت اداره عمومی، میان سه نهاد حکومت (دولت^۴)، جامعه مدنی^۱ و بخش خصوصی^۲ تقسیم می‌شود. لذا در صورت اتخاذ روشی مناسب برای ایجاد ارتباط و تعامل، به بهزیستی آن

1. Governance

2. "the activity of governing a country or controlling a company or an organization; the way in which a country is governed or a company or institution is controlled."

3. Government

4. State

جامعه می‌انجامد. در این مدل، حکومت (دولت، قوه مجریه)، صرفاً بخشی از حکمرانی است و توسط بخش-های دیگر (جامعه مدنی و بخش خصوصی)، تکمیل می‌شود (سلطانی‌نژاد، احمد و گودرزی، سهیل، ۱۳۹۶: ۸۴). حکمرانی در سطوح مختلف به کار می‌رود: در سطح یکپارچه: «حکمرانی یکپارچه»^۳ در سطح بین-المللی: «حکمرانی بین‌المللی»^۴ در سطح ملی: «حکمرانی ملی»^۵ در سطح محلی: «حکمرانی محلی»^۶ نامیده می‌شود (اکبری، غضنفر، ۱۳۸۵: ۱۵۰).

با عنایت به مطالب فوق، می‌توان به اختصار، حکمرانی را «مدلی برای اعمال قدرت» یا «مدلی برای اداره عمومی جامعه» دانست که اگر شیوه آن برای اعمال قدرت، حکومت و فرمانروایی سازگار با اخلاق باشد، می‌توان به آن، حکمرانی اخلاقی و اخلاق آن را اخلاق حکمرانی نامید. یعنی ارزش‌هایی اخلاقی که راهنمای حکمرانی است. همانگونه که اگر شیوه حکمرانی، خوب باشد، به آن «حکمرانی خوب»^۷ گفته می‌شود. هدف اصلی حکمرانی خوب، افزایش بالاترین میزان کنش متقابل میان دولت، جامعه مدنی و بخش خصوصی است، تا نقاط ضعف را به حداقل و نقاط قوت را به حداکثر برساند. حکمرانی خوب، روشی از حکمرانی است که شاخص‌های زیر را داشته باشد: «توافق‌گرا بودن»^۸، «مساوات‌طلبی و فراگیر بودن»^۹، «اثربخشی و کارایی»^{۱۰}، «پاسخگو بودن»^{۱۱}، «قانون‌مداری»^{۱۲}، «شفافیت»^{۱۳}، «مشارکت»^{۱۴}، «مسئول بودن»^{۱۵} (اکبری، غضنفر، ۱۳۸۵: ۱۴۹ و ۱۵۱). برای مطالعه بیشتر در باب «حکمرانی خوب»، ر.ک.: (Aguilera, R. V. & Cuervo-Cazurra, A., (2009) و به فارسی، ر.ک.: زارعی، محمد حسین، ۱۳۸۳). برای مطالعه در باب روش‌های مختلف حکمرانی، به عنوان نمونه می‌توان به این منابع مراجعه کرد: در باب «حکمرانی پایدار»، ر.ک.: عیوضی، محمدرحیم و دیگران، ۱۳۹۶. در باب «حکمرانی تنظیمی»، ر.ک.: زارعی، محمد حسین و دیگران، ۱۳۹۶. در باب «حکمرانی شایسته»، ر.ک.: ارسطا و مستقیمی، ۱۳۹۲).

۳- عدم محدودیت اخلاقی حکمرانی

اشاعره از قدرت، اراده، اوصاف، افعال و عدل الهی تلقی خاصی دارند و بر این باورند که اگر حسن و قبح ذاتی باشد، اراده و قدرت خدا محدود خواهد شد و این با خداوندی خدا ناسازگار است. از نظر اینان اراده خدا مطلق است، و لذا شارع مقدس در مقام جعل احکام شرعی هیچ محدودیتی ندارد، و مثلاً بر خدا واجب نیست که بهترین‌ها را برای بندگان خود بخواهد یا بر او قبیح نیست که بندگان را مکلف به اموری کند که طاقت آن را ندارند (جهت ملاحظه دیدگاه اشاعره در باب افعال الهی، ر.ک. غزالی، ابوحامد محمد بن محمد (۱۴۱۵ق.): ۱۷۶-۱۴۴ و غزالی، ابوحامد محمد بن محمد، (۱۴۰۹ق.): ۶ و ۱۴-۱۳). نزد اشاعره، وجود ضوابط و معیارهای مستقل اخلاقی همچون حسن عدالت یا قبح دروغ و خلف وعده قدرت و اراده خدا را محدود می‌کند.

ابوالحسن اشعری معتقد است:

علت اینکه خداوند می‌تواند هرآنچه اراده کرده است را انجام دهد این است که او مملوک نیست بلکه مالک و قاهر است. بالاتر از او کسی نیست که کاری را مجاز کند. او نه آمر دارد، نه مانع و رادع و نه کسی که حد و رسمی را برای او قرار

1. Civil Society
2. Private Sector
3. Corporate Governance
4. International Governance
5. National Governance
6. Local Governance
7. Good Governance
8. Consensus Oriented
9. Equity and Inclusiveness
10. Effectiveness and Efficiency
11. Accountability
12. Rule of Law
13. Transparency
14. Participation
15. Responsiveness

دهد، لذا کاری از او قبیح نیست. اگر کاری بر ما قبیح است به این خاطر است که از حد خود تجاوز کرده‌ایم، اما خداوند مملوک و تحت امر کسی نیست و از این رو کاری بر او قبیح نیست (اشعری، ابوالحسن، (بی‌تا): ۱۱۶).

عدلیه چالش فوق در باب قدرت مطلق الهی را با لاحق فرض کردن امتناع صدور فعل ضداخلاقی از سوی خداوند مرتفع می‌کنند. از نظر آنان قدرت خداوند همه ممکنات از جمله افعال قبیح را در برمی‌گیرد و امتناع صدور فعل قبیح از جانب او، امتناع لاحق است و به امکان اصلی آن آسیبی نمی‌زند. یعنی خداوند قادر بر نقض اخلاق است اما از این کار امتناع می‌کند. به تعبیر دیگر، همانطور که خداوند قادر مطلق است، حکیم مطلق نیز هست و از شخص حکیم، علی الاطلاق، فعل قبیح صادر نمی‌شود (ر.ک. حلی، جمال الدین الحسن بن یوسف ابن علی بن المطهر (علامه حلی) (۱۴۰۸ق.): ۲۸۴-۲۸۳).

اشاعره به عدل الهی باور داشتند، اما از نظر آنان عدالت تابع فعل خداست، نه بر عکس. بر اساس این نظریه، هیچ معیار بیرونی و مستقل برای ارزیابی اخلاقی و عادلانه بودن فعل خدا وجود ندارد، و هیچ کاری بر او قبیح نیست.^۱ اشاعره برای تحفظ بر اطلاق قدرت و اراده خدا، حسن و قبح عقلی را انکار می‌کنند. از نظر آنان اصولاً پیش از اوامر و نواهی شرعی، هیچ هنجار اخلاقی وجود ندارد تا اراده خداوند به واسطه آن محدود شود، بلکه حسن و قبح اخلاقی از افعال خداوند به عنوان شارع مقدس ناشی می‌شود (شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، (۱۴۲۵ق.): ۲۰۸). با این مبانی، ملاکی عقلانی و اخلاقی، حاکم بر حکمرانی نخواهد بود و حکمرانی محدودیت اخلاقی نخواهد داشت.

۴- محدودیت اخلاقی حکمرانی

در مقابل اشاعره، معتزله، حسن و قبح اخلاقی را ذاتی و عقلی می‌دانند. ذاتی بودن حسن و قبح به این معنی است که اتصاف افعال به خوبی و بدی نیازمند اراده تشریعی خداوند نیست. عقلی بودن حسن و قبح نیز به معنای توانایی عقل در شناسایی حسن و قبح است. مراجعه به تألیفات متفکران شیعی نیز نشان‌گر همین دیدگاه است (ر.ک.: امین، سید محسن (۱۴۰۶)، ۱/ ۱۰۹).

برخی از متکلمین شیعی با اینکه عقلی بودن حسن و قبح را بدیهی و بی‌نیاز از استدلال می‌دانند، دیدگاه خود را اینگونه موجه می‌کنند که اگر حسن و قبح عقلی نباشد، حسن و قبح شرعی نیز منتفی خواهد شد. علاوه بر این، آنان در اثبات مدعای خود به وجود خدا ناباورانی که از شناخت اخلاقی بهره‌مند هستند نیز استناد می‌کنند. آنان معتقدند درک حسن و قبح توسط انسان‌هایی که اصلاً به وجود خدا و احکام شرعی توجه ندارند دلالت می‌کند بر اینکه حسن و قبح ذاتی و عقلی است، نه شرعی و نقلی (نوبخت، ابو اسحاق ابراهیم، (۱۴۱۳ق.): ۴۶-۴۵).

اگر بپذیریم که حسن و قبح ذاتی و عقلی است، آنگاه می‌توان گفت که داوری اخلاقی درباره افعال الهی ممکن است و این مطلب با اراده و قدرت مطلق الهی تقابلی ندارد. از نظر علامه حلی، خداوند کار زشت نمی‌کند، هرچند قدرت انجام چنین کاری را دارد، زیرا نسبت او به همه ممکنات برابر است. البته صدور کار زشت از خداوند ممتنع است، اما این امتناع امتناع ذاتی نیست، بلکه امتناع غیری است؛ برخی از ممکنات ذاتی به علتی بیرونی محال و ممتنع می‌شوند، همانگونه که برخی دیگر از ممکنات ذاتی به علتی بیرونی ضروری می‌شوند. بنابراین، محدود شدن اراده خداوند به حسن و قبح به هیچ روی بدین معنی نیست که خداوند تکویناً قدرت بر مخالفت با آن را ندارد (حلی، جمال الدین الحسن بن یوسف ابن علی بن المطهر، (۱۴۰۸ق.): ۲۸۴-۲۸۳).

نتیجه دیدگاه متفکران معتزلی مسلک و متفکران شیعه این است که لازمه علم مطلق الهی و بی‌نیازی او این است که کارهای او، عادلانه و اخلاقی است. چون ناعادلانه یا غیر اخلاقی بودن کارهای او بدین معنی است که یا از حسن عدالت آگاهی نداشته و یا نیاز به ظلم داشته است، این در حالی است که خداوند عالم مطلق و بی‌نیاز مطلق است. علامه حلی در این رابطه می‌نویسد:

«امامیه و معتزلیان موافق ایشان معتقدند که از خداوند فعل قبیح صادر نمی‌شود و به واجب اخلاقی نمی‌کند بلکه تمام اعمال او حکمت و صواب است و زشتی و ستم در آنها نیست». دلیل ایشان این است که «خداوند از قبیح بی‌نیاز و به زشتی

۱. «لو كان الحسن والقبح باعتبار السمع لا غير لما قبح من الله شيء» (حلی، جمال الدین الحسن بن یوسف بن علی بن المطهر (علامه حلی)، (۱۹۸۲ م.): ۸۴).

آن عالم است. او به بی‌نیازی خود نیز آگاه است و هر موجودی با این صفات همراه باشد فعل قبیح نخواهد کرد و این امر بدیهی است. هر کس با وجود صفات سه‌گانه مرتکب فعل قبیح شود، سزاوار سرزنش است... اما فرض مسأله این است که فعل قبیح است. چون هیچ یک از احتمالات درباره‌ی خداوند صحیح نیست، او فعل قبیح انجام نمی‌دهد» (حلی، جمال الدین الحسن بن یوسف ابن علی بن المطهر (علامه حلی) (۱۹۸۲ م): ۸۵).

مطابق نظریه‌ی عدلیه، عدل در واقع و نفس‌الامر و فارغ از دستورات شرعی وجود داشته و عقل توانایی شناسایی آن را دارد. بنابراین شارع دستوراتش را بر اساس عدل و سایر اصول اخلاقی وضع می‌کند و فعل خداوند نیز منطبق بر اوصاف اخلاقی وی همچون عدالت است (ر.ک.: مطهری، مرتضی، (۱۳۸۲): ۶/ ۲۰۳). بنابراین از این منظر و با این مبنا، حکمرانی الهی نیز با اخلاق ناسازگار نخواهد بود. از این رو و به طریق اولی، حکمرانی حکمرانانی که به این خدا باور دارند، نباید با اخلاق ناسازگار بوده و آن را نقض کند.

۵- نتیجه‌گیری

«اخلاق حکمرانی» را می‌توان شاخه‌ای از «اخلاق کاربردی» دانست که به دنبال بررسی نقش اخلاق در حکمرانی است. اگر بتوان حکمرانی را «مدلی برای اعمال قدرت» یا «مدلی برای اداره‌ی عمومی جامعه» دانست، آنگاه می‌توان گفت: اگر شیوه‌ی آن در اعمال قدرت و اداره‌ی عمومی جامعه سازگار با اخلاق باشد، حکمرانی اخلاقی خواهد بود و اخلاق آن را نیز می‌توان اخلاق حکمرانی نامید. یعنی ارزش‌هایی اخلاقی که راهنمای حکمرانی است.

برای اینکه جایگاه اخلاق حکمرانی در فلسفه‌ی فقه را بشناسیم، ناگزیر بودیم به دیدگاه‌های پراکنده‌ی متفکران مسلمان در باب برخی مسائل فلسفی و کلامی بپردازیم، زیرا فلسفه‌ی فقه عنوانی بی‌سابقه است، اما برخی از مباحث فلسفی پراکنده‌ای که در کلام و در اصول فقه وجود دارد، اگر بخواهد در جای طبیعی خود قرار بگیرد، به ناگزیر باید در ذیل عنوان فلسفه‌ی فقه مورد بررسی و تحقیق واقع شود. یکی از آنها مباحث مربوط به سرشت حسن و قبح/ اخلاق و رابطه‌ی آن با هنجارهای دیگر است. از این رو، متفکرانی که دیدگاه‌هایشان در این تحقیق مورد بحث و بررسی قرار گرفته، در باب اخلاق حکمرانی سخن نگفته‌اند، اما از لابلای مباحثی که در باب اراده، قدرت، اوصاف، افعال، عدل الهی و حسن و قبح/ اخلاق دارند، می‌توان دیدگاه‌شان در باب اخلاق حکمرانی را نیز نشان داد. بررسی دیدگاه آنان در باب مسائل گفته شده، ما را با دو نتیجه مواجه می‌کند:

(۱) دیدگاه نخست، نتیجه‌ی دیدگاه اشاعره در باب مسائل گفته شده است که به موجب آن، حکمرانی محدودیت اخلاقی ندارد.

(۲) دیدگاه دوم، نتیجه‌ی دیدگاه عدلیه در باب مسائل گفته شده است که به موجب آن، حکمرانی دارای محدودیت اخلاقی است.

هر یک از دو دیدگاه فوق، نتیجه‌ی تفکر فلسفی و کلامی آنان در باب، اراده، قدرت، اوصاف، افعال، عدل الهی و حسن و قبح/ اخلاق دارد.

اشاعره از اراده، قدرت، اوصاف، افعال و عدل الهی تلقی خاصی داشته و بر این باورند که اگر حسن و قبح/ اخلاق ذاتی باشد، اراده و قدرت خدا محدود خواهد شد و این با خداوندی خدا ناسازگار است. نتیجه‌ی دیدگاه اینان این خواهد بود که ملاکی عقلانی و اخلاقی، حاکم بر حکمرانی نخواهد بود و حکمرانی محدودیت اخلاقی نخواهد داشت.

اما بر اساس دیدگاه عدلیه که متشکل از گروهی از متفکران معتزلی مسلک اهل سنت و متفکران شیعه‌اند، حسن و قبح/ اخلاق ذاتی است و از این رو، اموری از قبیل حکمرانی مقید و محدود به اخلاق است. در این تفکر، با وجود قدرت مطلق خداوند بر حکمرانی، اوصاف و ویژگی‌های اخلاقی که دارند (مثل عدالت)، مانع حکمرانی ناسازگار با اخلاق می‌شود و این، به هیچ روی بدین معنی نیست که خداوند تکویناً قدرت بر مخالفت با آن را ندارد. بر اساس این و به طریق اولی، حکمرانی مومنان به آن خدا نیز، نباید با اخلاق ناسازگار باشد. یعنی، در روش حکمرانی خود و در جهت تعامل دولت، جامعه‌ی مدنی و بخش خصوصی، حق بهره‌گیری از روش‌های ناسازگار با اخلاق را ندارند.

۶- فهرست منابع

۱. اتکینسون، آر. اف. (۱۳۹۱)، درآمدی به فلسفه اخلاق، ترجمه علوی نیا، سهراب، تهران: هرمس.
۲. ارسطا، محمد جواد و مستقیمی، مهدیه سادات (۱۳۹۲)، حکمرانی شایسته از منظر قرآن کریم، قم: بیت الاحزان فاطمه (س.).
۳. اشعری، ابوالحسن (بیتا)، اللمع فی الرد علی أهل الزيغ و البدع، قاهره: المكتبة الأزهریه للتراث.
۴. اکبری، غضنفر (۱۳۸۵)، سرمایه اجتماعی و حکمرانی شهری، تحقیقات جغرافیایی، شماره ۸۳، ۱۵۴-۱۳۵.
۵. امین، سید محسن (۱۴۰۶ق)، أعيان الشیعه، ج. ۱، بیروت: دارالتعارف.

۶. پالمیر، مایکل (۱۳۹۰)، مسائل اخلاقی، ترجمه آل بویه، علیرضا، تهران: سمت و پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۷. حلی، جمال الدین الحسن بن یوسف ابن علی بن المطهر (علامه حلی) (۱۴۰۸ق.)، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۸. ----- (۱۹۸۲م.)، نهج الحق و کشف الصدق، بیروت: دارالکتاب البنانی.
۹. زارعی، محمد حسین (۱۳۸۳)، حکمرانی خوب، حاکمیت و حکومت در ایران، تحقیقات حقوقی، شماره ۴۰، ۲۰۲-۱۵۵.
۱۰. زارعی، محمد حسین و حسنوند، محمد و سلمانی سیبکی، مرضیه (۱۳۹۶)، مفهوم حکمرانی تنظیمی، جستارهای حقوق عمومی، شماره ۱، صص. ۱۲۴-۱۴۷.
۱۱. سلطانی‌نژاد، احمد و گودرزی، سهیل، (۱۳۹۶)، فناوری اطلاعات و تحول در مفهوم حکمرانی خوب، سیاست، شماره ۴۷، صص. ۹۷-۷۹.
۱۲. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۱۴۲۵ق.)، نهایه الاقدام فی علم الکلام، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۳. عمید، حسن (۱۳۸۹)، فرهنگ فارسی، تهران: اشجع.
۱۴. عیوضی، محمد رحیم و مرزبان، نازنین و صالحی، معصوم (۱۳۹۶)، از بررسی حکمرانی خوب تا الگوی حکمرانی پایدار، راهبرد، شماره ۸۵، صص. ۵۵-۸۶.
۱۵. غزالی، ابوحامد محمد بن محمد (۱۴۰۹ق.)، الاربعین فی اصول الدین، دمشق: دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
۱۶. ----- (۱۴۱۵ق.)، الاقتصاد فی الاعتقاد، بیروت: الحکمه.
۱۷. فنائی، ابوالقاسم (۱۳۹۲)، دین در ترازوی اخلاق، تهران: صراط.
۱۸. مطهری، مرتضی (۱۳۸۲)، یادداشت‌های استاد مطهری، ج. ۶، تهران: صدرا.
۱۹. معین، محمد (۱۳۸۶)، فرهنگ فارسی، تهران: اشجع.
۲۰. نوبخت، ابو اسحاق ابراهیم (۱۴۱۳ق.)، الیاقوت فی علم الکلام، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
21. Aguilera, R. V. & Cuervo-Cazurra, A. (2009), Codes of good governance, Corporate governance: an international review, 17 (3), pp. 376-387.
22. Graham, J., Plumptre, T. W., & Amos, B. (2003), Principles for good governance in the 21st century, Ottawa: Institute on governance.
23. Hornby, A. S. (2010), Oxford advanced learner's dictionary of current English, Oxford: Oxford university press.